

پژوهشی از: دکتر حمیدالله مفید

آیا نظام واژی یا الفبای زبان فارسی ۹۰ در صد و نظام واژگانی یا کلمات زبان فارسی پنجاه در صد از زبان عربی (تازی) گرفته شده اند؟

گفتاورد یک استادبزرگوارپیشین دانشکده ادبیات دانشگاه کابل که در یک گفتمان رادیویی با بی بی سی لندن انجام داده بودند قابل نگرش است ، چه این سخنان شان در اغلب رسانه ها نیز بازتاب گردیده بود. ایشان چنین فرموده بودند:

« الفبای زبان فارسی(گفتاورد شان دری) ۹۰ درصد از زبان عربی گرفته شده است و ۵۰ درصد کلمات عربی در زبان دری وجود دارد . اگر واژه های عربی از زبان دری کشیده شوند،زبان دری وجود نخواهد داشت.».

درپاسخ این استاد بزرگوار باید نگاشت که:

بدون شک درسالهای پیشین اغلب دانشمندان وزبان شناسان نیز مانند ایشان به این باور بودند،که الفبا یا نظام واژی زبان فارسی به غیر از واک های (پ،چ،ژوگ)از زبان تازی برگرفته شده اند،اگر واژه های زبان تازی را از زبان گویا(از دید ایشان دری) برکشید ، زبان دری وجود نخواهد داشت. این دیدگاه ونظریه سالهای درازی در میان ادبیات شناسان گردش می کرد و گویا چکر می زد. دانشمندان زبانشناسی از آن میان: فرای ، ریچاردنیلسون ،راهیل،مورگن ،نیویرگ ،بنونیست ،هنینگ زرینکوب،احمد کسروی یحیی ذکا ،المنجد،جوالمیقی،وادی شیر ،پروفیسورجفری آرتور و دیگران با مراجعه با آثار باستانی پس از پویش و جویش ویاستفاده ازاسناد تاریخی و زبانشناسیک به فرایند دیگری رسیدند و آن اینست:

عرب های پیشین بدوی خط را نمی شناختند،تنها اعراب یمنی از آن میان شاهان سبأ با استقاده از دبیره یا خط المسند که نوعی از خط سطرنجلی بود مطالب شان را می نوشتند. در سده پنجم پسا ترسایی (میلادی) برای نخستین بار سفیان بن امیه خط سطرنجلی، نبطی و سریانی را از شام با خودبه حجاز ومکه آورد . طی دو دهه از میان این خط ها خط ۲۰ حرفی کوفی یا حیره را ساختند.خط کوفی که از خط المسند وخط سطرنجلی برگرفته شده بود،نقطه وزیر و وزیر نداشت ودرست خوانده شده نمی توانست. پس از رحلت پیامبر اسلام در سال دوم خلافت حضرت ابوبکر صدیق ایشان دستور فرمودند تا آنچه که به پیامبر اسلام وحی شده است ترتیب گردد، در آن زمان عبیدالله ابن کعب و عبدالله ابن مسعود و دیگر حافظان توانستند تا ده رویه از آیات وحی شده را جمع بندی نمایندوبا خط کوفی الحیره بنویسند و نام آن را در آغاز (اللواحه) گذاشتند.

دردوران حضرت عثمان ابن عفان چون با ده برگه نمی شد، تا به دشواری های زمان پاسخ گفت،دستورفرمودندتا حافظان جمع شوند و آیات الهی را جمع بندی نمایند در آن زمان توانستند، تا آیات وحی شده را در سی برگه جمع آوری نمایند ونام آن را (الصحف) گذاشتند. این وضع تا خلافت عبدالملک ابن مروان ادامه داشت، پس از قیام عبدالله ابن عامرعلیه عبدالملک ابن مروان ، که به کمک برادرش و والی حجاز شهر های مدینه،مکه وحجازراگرفتندوخلیفه را تا دمشق راندندعبدالملک به نیرنگ دست زد و به کمک عبدالرحمان ابن سمره وحجاج بن یوسف الثقفی عبدالله ابن عامر و برادر او را کشتند .

عبدالملک همزمان متوجه شد که باید به امور دینی نیز رویکرد نماید وبه این فرایند رسید،که بایدبرای مسلمانان نیز مانند مسیحیان ویهودان کتابی را تنظیم کنند. عبدالملک دستور داد تا نخست خطی بسازند،که در آن هیچ اشتباهی رخ ندهد او ابوالاسود الدهلی و چند خط شناس دیگر را را موظف به ساختن خط عربی نمود.

آنها خط موجود عربی را با استفاده از خطوط : اوستایی، نبطی، سطرنجلی یا سریانی (که کتاب انجیل با آن نگاشته شده بود) و کوفی (که از خط المسند، سطرنجلی و مانوی متأثر بود)، خط یا دبیره جدید ۲۸ حرفی عربی را ساختند.

این خط پسان ها توسط ابن مقله ، محمد بن سمسانی و محمد بن اسعد تکامل داده شد و به خط امروزی عربی رسید.

عبدالملک بن مروان به قاریان دستور داد تا با استفاده از (الصحف) که به خط کوفی یا حیره بود و در دوران حضرت عثمان ابن عفان توسط طلحه ، زبیر ، ابوموسی اشعری ، عمرو بن عاص ، زید بن ثابت ، عبدالله بن زبیر و سعد بن عاص و عبدالرحمان بن حارث تبویب شده بود، قران امروزی را با استفاده از امکانات حافظان و روایان بنویسند و نام آن را الفرقان و یا القران گذاشتند. که همین قران امروزی است. دانشمندان خط شناسی به این فرایند رسیدند که پنجاه درصد حروف الفبای عربی یا تازی از الفبای دین دبیره مانوی گرفته شده است. مانند حروف (ب.ر.ز، غ و دیگران) ، دوازده درصد آن از الفبای اوستایی گرفته شده است ، مانند: حروف (ع.ط.وی) می شود هشت درصد آن را از خطوط سطرنجلی و سوریانی گرفتند و خط یا دبیره عربی را ساختند.

پسان ها به کمک خواجه ابوالمال با افزودی واک های (چ.پ.ژوگ) الفبای موجود فارسی را ساختند و آثار امروزی با این حروف آفریده شد.

در پایان به این فرایند می رسیم ، که خط فارسی امروزی ادامه خط یا دبیره مانوی و خط اوستایی است نه خط عربی یا تازی ، زیرا در زمانی که آثار اوستایی ، مانوی ، سغدی ، سکایی ، پارتی (اشکانی)، باختری نوشته می شدند ، خط عربی وجود نداشت.

واژه خط هم از واژه (کت) مانوی و اوستایی گرفته شده و از آن کتب را ساخته اند ، که در آثار باستانی به گونه ای کت و خط نیز به کار رفته است.

پس فرموده دکتر بزرگوار که خط فارسی برگرفته از خط یا دبیره عربی است ، نادرست می باشد.

در باره مساله دوم: که استاد فرموده اند:

در زبان فارسی ۵۰ درصد واژگان تازی یا عربی وجود دارد ، که اگر آنها را بردارند ، زبان فارسی از میان می رود.

در اینمورد باید خاطر نشان ساخت :

همانگونه که داد و ستد کالا ها در تجارت یک امر ساده است ، داد و ستد واژه ها هم در زبانها یک امر گیتایی و نورمال است.

هیچ زبانی در جهان نیست که از دیگر زبانها واژگان وام نگرفته باشد، همه زبانها از دیدیگر تاثیر و تاثر پذیرفته اند زبانهای که از زبانهای دیگر وام نگرفته باشند، زبانهای مرده اند به هر اندازه که زبانها از همدیگرواژگان وام گرفته باشند ، زبان زنده تر شده اند. و امگیری واژگان نقص و نارسایی در زبان شمرده نمی شود، رویکرد فرمایید:

زبان انگلیسی که بدون دارای نظام واژگانی تا دومیون واژه است، ۷۵ درصد نظام واژگانی خود را از

زبانهای آلمانی، لاتین و انگلو وام گرفته است. از زبان فارسی نزدیک به هفتصد واژه چون:

درویش ، بلبل، شال، شکر، جوان، یاسمین، شاه، لیمو، کلید، گاو، گیتی، شکر، رخشانه، کماندار، ناو، توفان، نام، گام، لنگ، آب

رو، لب، روز، caw, suger, check, cash, burak, Data, navy, Star, Paradise, best, bad, rose,

orang divan,, me, penta, mummy

به زبانهای اروپایی و حتی مالیزیایی وام رفته اند.

به همین گونه نام های توپولوژیکی چون بغداد، الانبار ، عمان (هومان) بصره (پس راه) شیرقان (پشاپورگان)

رود(دن) و(دانیوب) نیز از زبان فارسی به دیگر زبان ها رفته اند.

این داد ستد چرا جریان دارد؟

دانش ریشه شناسی واژگان یا اتمولوژی (Etymology) و دانش زبانشناسی یا (Linguistics) در جهان یک دانش جدید می باشد، این دانش به ریشه یابی واژه ها و اصل و نصب آنها می پردازد.

در آن زمانهای که دانشمندان ، زبان فارسی را متأثر از زبان عربی می دانستند، به ریشه شناسی واژه ها دسترسی نداشتند. دانشمندان امروزی دریافته اند، که با آمدن دین اسلام اغلب واژه های عربی داخل زبان فارسی شد، مگر دانشمندان دانش زبانشناسیک آیدون دریافتند ، که بسیاری این واژه ها عربی نی بلکه فارسی و یا اوستای و یا پهلوی اند، که از زبان فارسی به زبان عربی رفته اند و در فرایند ، هویت اصلی آن ها دستخوش تغییرات شده اند و دوباره به زبان فارسی آمده اند.

نخستین کسی که دریافت که واژه های فارسی در زبان عربی رفته و تغییر خورده است پروفیسور جفری آرتور انگلیسی (۱۸۹۲ تا ۱۹۵۱) بود که نزدیک به ۲۷ واژه عربی را که تنها در قران آمده است اصل فارسی پنداشت چون : سجیل، اباریق ، میسک ، کورت(تاریک شدن) تقالید، بیع زنجبیل ،ورده(پرده کل) سندس، کافور و غیره .

سپس النجد نزدیک به ۳۲۱ کلمه فارسی را در زبان عربی شناسایی کرد که اصل آن فارسی است مگر در زبان عربی تغییر خورده اند.

پس از او (وادی شیر) در کتاب الکلمات الفارسی فی اللغه العربیه (۱۰۷۰) واژه عربی را ریشه فارسی دانست .

ژان پری و نویسنده کتاب « الکلمات الفارسیه فی المعاجم العربیه » پس از بررسی دریافت که نزدیک به ۳ هزار کلمه از جمله ۲۵ هزار واژه مروج در زبان عربی از زبانهای فارسی و پهلوی در زبان عربی رفته اند. در این پسین سالها دانشمندان دانش ریشه شناسی واژه ها، نزدیک به ۵ هزار واژه فارسی ، اوستایی و پهلوی را در زبان عربی دریافته اند، که اصل آنها فارسی قدیم بوده و در زبان تازی یا عربی وام شده اند. مانند جن، (اصل آن چند اوستایی) ، جس (اصل آن گج فارسی) ، نور، رجس (نجس) باکره (پاکیزه) رباط (رهاد) دین (دینویه) مسجد (مزگت) ابریق (ابریز) ، تنور، مرجان ، کورت(کور شدن و تاریک شدن ، تاریخ (از واژه تاریک) ، سجیل(سنگ و گل) زنجبیل، سراق (سراپرده) جناح (گناه) ، کنز (گنج) سراج از چراغ اسطوره از استوری نهی از نی فارسی و غیره وام شده اند و در زبان تازی یا عربی با تغییر به کار می روند و اغلب دو باره به زبان فارسی با هویت عربی آمده اند.

بنگرید نزدیک به سی درصد و امواژه های فارسی در زبان عربی کاربرد دارند ، که از آن میان اغلب آن ها در سروده های شاعران به نام عربی ثبت شده اند. آنچه که پیداست ، دانشمندان دریافته اند که در شاهنامه فردوسی تنها پنج درصد از واژه ها تازی استفاده شده است ، که اگر آنها را بیرون بکشیم ، در شعر فارسی هیچ تغییری روی نخواهد داد. افزون بر آنها نزدیک به ۱۵ دانشمند و زبان شناس زبان فارسی در تشکل زبان عربی نقش داشته اند چون : ابن سبویه، استخری ،خلیل فراهینی ،منصور الثعالبی، ابو بشیر عمرو الحارثی ،ابو سعید بن عبدالله المرزبانی السیرافی، عسکر بن الحسین الخنشی خراسانی ،طبری و غیره ،که از حوصله این دریچه بیرون است.

اما سخن پایانی در مورد نظام واژگانی زبان فارسی و زبان عربی : زبان عربی که از زبانهای خانواده سامی است سیستم واژگانی آن با صرف ۲۵ هزار واژه انجام می شود ، که همین توانایی این زبان را می سازد.

مگر زبان فارسی که از خانواده زبانهای هندو اروپایی است با داشتن ۱۵۰۰ ریشه یا (Suffixe) و در حدود ۶۰۰ پسوندیا (Prefixe) و نزدیک به ۲۵۰ پیشوند که با ترکیب شدن با اصل ریشه نزدیک به ۲۲۵۰۰۰۰۰ دوصد و بیست و پنج میلیون واژه را می تواند بسازد. به عظمت این زبان افزوده است. رویکرد

فرمایید:

دو صد و بیست و پنج میلیون واژه با ۲۵ هزار واژه قابل مقایسه نیست واژه های ترکیبی که در زبان فارسی ساخته می شوند رویکرد فرمایید مانند: از واژه (رو) می توان واژه های پیشرو، پس رفته، رویدار، بی روی، روبرو، روی گیر، روی گردان،، رونده، روال، روبرو، رویه، روک، روک و راست، پای روک و دیگران را ساخت، که این توانایی در زبان تازی یا عربی وجود ندارد.

در پایان اگر بخواهیم زبان فارسی را با دیگر زبان ها مقایسه کنیم همینقدر کافی است، که این زبان را زبان شناسان جهان در میان چهار زبان زنده جهان: چون سنسکرت، لاتین و یونانی پنداشته اند، آثاری که به این زبان آفریده شده است، با هیچ زبان ملی و منطوقی ما قابل مقایسه نمی باشد.
پس در فرجام استاد بزرگوار!

زبان فارسی به پهلوانی می ماند که نمی تواند با آن هیچ چوپه بچه ای که تاریخ تشکل و پیدایش آن از دو صد سال افزون نمی شود، کشتی گیری نماید،

بهرتر است، تا شوله خود را بخوریم و پرده خود را بکنیم. بجای فارسی ستیزی که با آن خود تان آثار تان را نگاشته اید، به فارسی دوستی روی آورید و بگذارید تا در مورد آثار تان فارسیوانان جهان نیز افتخار کنند.

بادرود و مهر جاودانه

دکتر حمیدالله مفید

| اوستا | کوفی | اوستا | کوفی |
|-------|------|-------|------|
| د | د | ا | ا |
| س | سا | ه | ه |
| ر | را | ح | ح |
| ب | ب | ک | ک |
| م | ما | و | و |
| و | وا | ع | ع |

| فارسی | خطی کهن ایرانی* | خطی کهن ایرانی** | نبطی | فارسی | خطی کهن ایرانی* | خطی کهن ایرانی** | نبطی |
|-------|-----------------|------------------|------|-------|-----------------|------------------|------|
| ا | 𐎠 | 𐎠 | Ⲁ | ب | 𐎡 | 𐎡 | Ⲃ |
| ب | 𐎡 | 𐎡 | Ⲃ | ج، گ | 𐎢 | 𐎢 | Ⲅ |
| د، ذ | 𐎣 | 𐎣 | Ⲇ | و | 𐎥 | 𐎥 | Ⲉ |
| ز، ژ | 𐎦 | 𐎦 | Ⲋ | ح، خ | 𐎧 | 𐎧 | Ⲍ |
| س | 𐎨 | 𐎨 | Ⲏ | ی | 𐎩 | 𐎩 | Ⲑ |
| ف، پ | 𐎪 | 𐎪 | Ⲓ | ک | 𐎫 | 𐎫 | Ⲕ |
| چ | 𐎬 | 𐎬 | Ⲕ | | | | |
| ر | 𐎭 | 𐎭 | Ⲗ | | | | |
| ش | 𐎮 | 𐎮 | Ⲙ | | | | |
| ت، ط | 𐎯 | 𐎯 | Ⲛ | | | | |

* واچهای نشان داده شده در ستون دوم نشان می‌دهند که با دیگر گویشی ای اندک واچهای پارسی (سروراز) واچهای دبیره کهن ایرانی بدست می‌آیند.

* واچهای نشان داده شده در ستون نخست لزوماً واچهای دبیره کهن هلوکی (شکافی، مانوی، فارسی میانه کتیبه ای و کتابی و نیز فارسی میانه مسیحی گردآوری شده اند).